

ORIGINAL ARTICLE

Revision of the Scope of Liability Insurance in Compulsory Insurances

Mohammadreza Amini¹, Ali Akbar Jahani², Saeed Ebrahimi³

1. Ph.D. Student, Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

2. Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

3. Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

Correspondence:
Mohammadreza Amini
Email: Rezaamini8@yahoo.com

How to cite
Amini, M.R.; Jahani, A. A.; Ebrahimi, S. (2023). Revision of the Scope of Liability Insurance in Compulsory Insurances, Civil Law Knowledge, 12 (1), 99-116.

ABSTRACT

Today, compulsory insurance plays an important role in the economic and legal system of countries, and the current status of this institution indicates its high capacity to cover various dimensions of damage to people. Therefore, the importance and position of compulsory insurance is undeniable. Explaining the monopoly of compulsory insurance territory is very important in certain cases, and according to these explanations and foundations, a fundamental question is raised. This article examines the basics and scope of compulsory insurance with analytical and descriptive methods and relying on library studies. And it seeks to answer this question: Is the scope of liability insurance in compulsory insurance limited to the cases that are covered by civil liability in Iranian law, or should other cases be included? And this result was obtained that according to the principles that are mentioned for compulsory insurance, by presenting a new theory, in order to preserve and protect property and respect people's lives, cases that do not have a codified law of compulsory insurance in Iranian law can be examined. Therefore, it is suggested to establish a mechanism to require compulsory insurance in order to achieve a balanced interpretation of the compensation of the injured people.

KEY WORDS

Liability Insurance, Harmless, Compulsory Insurance, Loss, Compensation.

نشریه علمی

دانش حقوق مدنی

«مقاله پژوهشی»

بازنگری در قلمرو بیمه مسئولیت در بیمه‌های اجباری

محمد رضا امینی^۱، علی اکبر جهانی^۲، سعید ابراهیمی^۳

۱. دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
۲. استادیار، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
۳. استادیار، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

امروزه بیمه اجباری نقشی مهم در نظام اقتصادی و حقوقی کشورها ایفا می‌کند و فعلیت کنونی این نهاد، حکایت از ظرفیت بالای آن برای تحت پوشش قرار دادن ابعاد مختلف خسارات وارده به افراد دارد. بنابراین، اهمیت و جایگاه بیمه اجباری غیر قابل انکار است. تعلیل انحصار قلمرو بیمه اجباری در موارد خاص بسیار مهم است و با توجه به این تعلیل و مبانی، پرسشی اساسی مطرح می‌گردد. این نوشتار با روش تحلیلی و توصیفی و با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی مبانی و قلمرو بیمه اجباری می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که آیا قلمرو بیمه مسئولیت در بیمه‌های اجباری منحصر به مواردی است که در حقوق ایران ذکر شده است یا اینکه علی‌الاصول باید موارد دیگری را شامل شود؟ و این نتیجه حاصل شد که با توجه به مبانی که برای بیمه اجباری ذکر می‌گردد، می‌توان با ارائه تئوری جدید، در راستای حفظ و صیانت اموال و احترام جان افراد مواردی را مورد بررسی قرارداد که در حقوق ایران فاقد قانون مدون بیمه اجباری هستند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود ساز و کاری جهت الزام به بیمه اجباری تعیین گردد تا بتوان به تفسیری متعادل از جبران خسارت از افراد زیان‌دیده دست یافت.

واژه‌های کلیدی

بیمه مسئولیت، لاضرر، بیمه اجباری، اتلاف، جبران خسارت.

نویسنده مسئول:

محمد رضا امینی

Rezaamini8@yahoo.com

استناد به این مقاله:

امینی، محمد رضا؛ جهانی، علی اکبر؛ ابراهیمی، سعید (۱۴۰۲). بازنگری در قلمرو بیمه مسئولیت در بیمه‌های اجباری، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۲ (۱)، ۹۹-۱۱۶.

<https://clk.journals.pnu.ac.ir/>

مقدمه

فاقد قانون مدون بیمه اجباری هستند. بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت حفظ و صیانت اموال و احترام جان افراد در مواردی که با پشتوانه مبانی فقهی و حقوقی ذکر می‌گردد، ساز و کاری جهت الزام به بیمه اجباری تعیین شود. البته لازم به ذکر است موارد منحصر به مصادیق مورد اشاره نیست، اما به دلیل کمیت و کیفیت وقوع، به این موارد بسنده می‌گردد.

۱. بیمه اجباری حوادث طبیعی

واژه حوادث طبیعی می‌تواند در ابتدا این مطلب را به ذهن متبادر کند که انسان در به وجود آمدن آن هیچ نقشی ندارد، مانند: زلزله، تا به وسیله قهری بودن آن از بار مسئولیت در اقدامات پیشگیرانه خود را رها سازد، اما حوادث طبیعی صرفاً به این قسم محدود نمی‌گردد؛ زیرا حوادث طبیعی با پیشرفت تکنولوژی در بسیاری از کشورها به وجود آمده است، مانند: آلودگی محیط زیست، وقوع سیل ناشی از دخالت انسان در پوشش‌های جنگلی، گرم شدن کره زمین و آثار آن و...، اما فارغ از میزان دخالت انسان‌ها در وقوع حوادث طبیعی، خسارات سنگین مالی و تلفات جهانی موجب وضع قوانین در جهت کاهش این خطرات گردید (Faure, 2007: 239). برای مثال در کشورهای نظیر ژاپن و آمریکا، با وضع این قوانین بیش از ۵۰ درصد از خساراتی که در نتیجه حوادث طبیعی ایجاد می‌شود با وضع پوشش بیمه‌ای جبران می‌گردد، اما متأسفانه این آمار در کشور ایران تنها ۵ درصد از خسارات جانی و مالی را جبران می‌کند (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۸۷). بنابراین، افراد زیان‌دیده از دولت انتظار دارند که با وضع قوانین بیمه‌ای میزان بیشتری از خسارات را جبران کند و قواعد مسئولیت مدنی هرگز نمی‌تواند این زیان‌ها را بازگرداند؛ زیرا بر اساس این احکام و با عنایت به نظریات مسئولیت مدنی باید تقصیر، عمد، تعدی یا تفریط کسی که زیان منتسب به اوست اثبات شود، اما در مورد حوادث طبیعی امکان اثبات عمد و تقصیر و انتساب تعدی و تفریط یا امکان ندارد یا اصولاً بسیار دشوار است (Kunreuther, 1966: 133). بنابراین، در کشورهای پیشرفته با توجه به سنگینی خسارات مالی و جانی حوادث طبیعی، نظام بیمه اجباری در این زمینه مورد پذیرش قرار گرفت. در کشور آلمان پس از اینکه در سال ۲۰۰۲ مخرب‌ترین سیل تاریخی به وقوع پیوست و خسارات بسیار سنگینی را به این کشور وارد کرد، وزارت فدرال آلمان در سال ۲۰۰۴ طی لایحه‌ای هرگونه ساخت و ساز را در حریم مناطق مستعد سیل ممنوع ساخت، اما این لایحه به دلیل خروج بسیاری از مناطق از عرصه اقتصادی و سیل‌آسا بودن آلمان مورد قبول واقع نشد. سرانجام

مسئولیت مدنی جزو وقایع حقوقی است که بیشتر متأثر از وقایع بیرونی و تحولات اجتماعی می‌باشد. با گذشت زمان این مسئله بر حقوقدانان محرز شد که قواعد مسئولیت مدنی هرچقدر هم که دقیق اجرا گردد، باز هم نمی‌تواند کمال حقوقی خود؛ یعنی عدالت در جبران خسارت را تأمین گرداند. در نتیجه نظام‌های حقوقی سنتی که ضابطه اخلاقی را مد نظر قرار می‌دهند، نمی‌تواند خساراتی را که به زیان‌دیدگان وارد می‌شود جبران نماید (کاتوزیان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۵). عده‌ای از حقوقدانان فرانسوی^۱ معتقدند که وجود بیمه اجباری برای مسئولیت مدنی بسیار تأثیرگذار است. تا جایی که ممکن است بیمه اجباری در مسئولیت‌های نوین جهانی جای مسئولیت مدنی را بگیرد (Nicolas, 1974: 337). نظر به آنچه گفته شد واضح می‌گردد که لزوم بیمه اجباری به عنوان یک نهاد مکمل در سیستم مسئولیت مدنی امری ضروری است. از دیگر مزایای بیمه اجباری، سهولت در پرداخت خسارت و رعایت احتیاط در رویه قضایی است. از مهم‌ترین حوادثی که در ایجاد مسئولیت مدنی بسیار شایع است، حوادث رانندگی و حوادث ناشی از کار است که تحصیل بیمه‌نامه در این دو مورد اجباری است. در نظام حقوقی ایران در موارد دیگری نیز بیمه اجباری الزامی است، اما به لحاظ کمی و کیفی قابل قیاس با دو مورد مطروحه نمی‌باشد. تاکنون پیرامون بیمه اجباری آثار ارزشمندی نگاشته شده است، اما با رویکرد موجود در این نوشتار تاکنون پژوهشی مورد مذاقه قرار نگرفته است.

این نوشتار در پی بررسی این مهم است که آیا مصادیق دیگری وجود دارد که بتوان از نهاد بیمه اجباری در تحقق هدف مسئولیت مدنی از آن نام برد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا مبنای فقهی بیمه اجباری که بر اساس آن مستند و استوار می‌گردد مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس نظر به مراتب مذکور، مبحث مبنای بیمه اجباری مورد بازخوانی قرار گرفته و پس از آن بر اساس این مبنای قلمرو بیمه اجباری و چند مورد از مصادیقی که با توجه به مبنای این بیمه می‌تواند جزو این بیمه باشد، اما مورد غفلت قرار گرفته مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

قلمرو بیمه اجباری

با توجه به مبانی فقهی و حقوقی که برای بیمه اجباری خواهد آمد، می‌توان مواردی را مورد بررسی قرارداد که در حقوق ایران

هر گونه فعل یا ترک فعلی که وظیفه دولت بوده منجر به ایراد خسارات به افراد گردد، بر مبنای قاعده تسبیب که معیار در آن انتساب عرفی است و دقت‌های عقلی در این قاعده منطقی نمی‌باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ج ۱ / ۱۲۷). دولت مسئول جبران خسارات است. البته برخی معتقدند که قاعده لاضرر ناظر بر خط مشی تشریح احکام است؛ در نتیجه اگر قوانین و مقررات اجتماعی منجر به ایراد ضرر و خسارت به افراد گردد، چنین قوانین و مقرراتی مرتفع هستند (همان: ۱۵۱).

برخی معتقدند طرح جدید اوراق بلایای طبیعی می‌تواند خسارات ناشی از این حوادث را تأمین نماید و شرکت‌های بیمه به همراه سازمان بورس می‌تواند این اوراق را منتشر نماید و فرایند تبدیل دارایی به اوراق بهادار برای طرفین مفید است؛ یعنی همچنین می‌توان به جای انتقال ریسک به شرکت‌های بیمه، ریسک را به فعالان بازار سرمایه با ظرفیتی بیشتر انتقال داد (سیفالو، ۱۳۸۷: ۸)، اما بر مبنای قاعده «مَنْ لَه الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» از جمله مواردی که از این قاعده استفاده می‌گردد، توزیع عادلانه خسارت است؛ یعنی همان‌گونه که منافع و مناصب باید عادلانه تقسیم گردد، خسارات نیز باید بر همین اساس باشد. بنابراین، اگر فعالیت‌های افرادی محیط زیست و طبیعت را تهدید نماید، دولت مکلف است آنها را ملزم به قرارداد بیمه نماید، حتی اگر عامل ورود خسارت در حوادث طبیعی مشخص نباشد باز هم دولت مکلف است که بر اساس وظیفه خود، افراد را در برابر این حوادث حمایت کند. توزیع خسارات ناشی از حوادث طبیعی میان همه افراد نوعی از بیمه است که دولت می‌تواند از آن استفاده نماید که موجب آرامش و اطمینان خاطر افراد در مناطقی که در معرض حادثه قرار دارد، می‌گردد؛ زیرا موجب کاهش بیم و ترس افراد از خسارات احتمالی می‌شود، استفاده از نظام بیمه اجباری از راه‌های توزیع خسارات میان همگان است. بنابراین، اگر مثلاً مالک ساختمان‌ها به نسبت ثروت و املاکی که دارند آنها را در برابر حوادث بیمه کنند، هزینه حادثه احتمالی به نحو عادلانه میان افراد توزیع می‌شود (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۲. بیمه اجباری مهریه

برخلاف اغلب مصادیق بیمه اجباری که از مسائل مستحدثه هستند، در فقه اسلامی مسئله مهریه دارای سوابق فقهی است و بسیار حائز اهمیت است و باعث تأمین اقتصادی و تسهیل دسترسی حقوق برای زنان می‌شود، اما متأسفانه مرور زمان باعث تبدیل شدن به اهرم فشار جهت کسب حقوق بیشتر

طرح پوشش بیمه اجباری برای بلایای طبیعی (سیل، زلزله، طوفان و...) در آلمان مورد تصویب قرار گرفت و خانواده‌ها طبق قانون موظف به پرداخت حداقل حق بیمه شدند (Fritsch, 2004: 183). باید توجه داشت با توجه به میزان خسارات حوادث طبیعی نهاد بیمه به تنهایی قادر به جبران تمام زیان‌ها نمی‌باشد و دولت به عنوان مکمل در کنار بیمه خسارات را جبران می‌کند. در نهایت پیشنهاد می‌گردد نظر به اینکه، تنها ۵ درصد از خسارات حاصل از حوادث طبیعی در ایران جبران می‌گردد، در نظام حقوقی با توجه به حجم زیاد حوادث طبیعی قهری مانند زلزله و حوادثی که در نتیجه دخالت انسان در نظام طبیعی خداوند است مانند آلودگی هوا، گرمای زمین و پیامدهای آن و ... با وضع قانون بیمه اجباری و توضیح خسارت میان افراد جامعه، آرامش خاطر را به افرادی که واهمه از خسارات جبران‌ناپذیر این بلایا دارند، اعطاء کرد. از جمله مواردی که تحت شمول قاعده لاضرر قرار می‌گیرد، نهی از قرار گرفتن فرد در جایگاه اضرائر به غیر است، بنابراین بر مبنای این قاعده باید با افرادی که زمینه ایجاد حوادث در طبیعت را ایجاد می‌کنند برخورد شود، برای مثال فعالیت صنعتی برخی از کارخانه‌ها موجب آلودگی هوا می‌گردد و آلودگی هوا زمینه ایجاد بسیاری از بیماری‌های روحی، روانی و جسمی مانند بیماری‌های قلبی و مشکلات تنفسی است و تحقیقات علمی ثابت کرده است که حتی بر روی جنین هم مشکلات بسیاری مانند کم‌هوشی و اوتیسم را ناشی می‌شود، لذا با استناد به قاعده لاضرر که ذکر شد، می‌توان حکم به تجویز وضع قوانین بیمه اجباری داد و نمی‌توان قاعده لاضرر را منحصر و محدود به افعال خاص وجودی و رفع احکام نمود و در مواردی که مانند حوادث طبیعی، خلأ قانونی موجب ورود خسارات و ضرر می‌گردد قاعده لاضرر نقشی ایفا ننماید. بر همین مبنا برخی از بزرگان معتقدند که تشریح و قانونگذاری ناظر به جمیع شئون حکومت اسلامی می‌باشد. بنابراین، همان‌طور که لاضرر نفی حکم می‌کند، احکامی را که ضرر را جبران می‌نماید، اثبات خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۳ / ۵۲۲). برخی از بزرگان معتقدند که قاعده لاضرر هم در جایگاه قانونگذاری به کار برده می‌شود هم شأن حکومتی و اجرایی دارد، لذا حاکم اسلامی می‌تواند در جهت امنیت اقتصادی و تضمین عدالت اجرایی از این قاعده استفاده کند (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۱). بنابراین، دولت باید تلاش نماید تا زمینه ایجاد حوادث طبیعی غیر قهری تا حد امکان کاهش یابد و با وضع قوانین و مقررات در این جهت گام بردارد، اما اگر حوادث ایجاد شده در اثر همین قوانین ایجاد شود یا

با هدف جبران خسارات و حمایت از افراد، قوانین بیمه‌ای حمایت‌گرانه‌ای را تأسیس نماید. به‌رغم معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای باید توجه داشت که استفاده از صنعت هسته‌ای لازمه ورود به عصر جدید است و حوادث نیز از صنعت هسته‌ای تفکیک‌ناپذیر می‌باشد. برای مثال در سال ۲۰۱۱ در نیروگاه هسته‌ای برق در فوکوشیما ژاپن سانحه‌ای رخ داد که خسارات بسیار گسترده‌ای را به دنبال داشت، حادثه «تری مایل آیلند» آمریکا، حادثه «گوبانیا» برزیل، حادثه «سن لورن» فرانسه و... از دیگر نمونه‌های مشابه حوادث هسته‌ای است (مزدارانی، ۱۳۹۶: ۱۱). در سال ۱۹۵۷ در آمریکا نخستین بیمه اجباری در خصوص جبران خسارات هسته‌ای با عنوان قانون پرایس اندرسون^۲ به تصویب رسید. در بیمه‌های عمومی خسارات ناشی از حوادث هسته‌ای مستثنی شده است؛ در حالی که این موضوع با یکی از اهداف بیمه که حمایت از زیان‌دیده و جبران ریسک احتمالی است، در تضاد است. برای مثال در بند ۳ ماده ۱۱ آیین‌نامه شورای عالی بیمه مرکزی ایران با موضوع «شرایط عمومی قرارداد بیمه مسئولیت مدنی متصدیان حمل و نقل داخلی» از جمله خسارات غیر قابل جبران «تشنج‌ها رادیواکتیو و فعل و انفعالات هسته‌ای» بر شمرده شده است. همچنین در قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران با موضوع «تعرفه بیمه تکمیلی هزینه‌های بیمارستانی» خسارات هسته‌ای را از محدوده تحت حمایت خود استثنا کرده است. تنها مورد قانونی که به جبران خسارت ناشی از حوادث هسته‌ای نظر داشته است، ماده ۶۶ «قانون احکام دائمی توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ می‌باشد»^۳ (جهانگیر، ۱۳۹۱: ۲۲۱). برای مثال بیمه اجباری نسبت به منتفعین این صنایع می‌باشد، حوادث اتمی در برخی از کشورها به میزانی سنگین است که دولت باید از بیمه‌گر حمایت نماید، مثلاً مبالغ بیمه‌نامه در آمریکا ۵۶۰ میلیون دلار، در آلمان و هلند ۱۲۵ میلیون دلار و در اتریش ۲۰ میلیون دلار می‌باشد (Tunc, 1988: 61). با توجه به مراتب فوق، با استناد به قاعده «لاضرر» و «مَنْ لَهُ الْعُتْمُ فَ

هنگام طلاق شده است^۱. زنان در مسئله مهریه از وصول حق اقتصادی و شرعی خود در بسیاری از موارد متضرر می‌گردند که بنا بر قاعده لاضرر با راه‌اندازی سیستم بیمه اجباری می‌توان این ضرر را بدون پاسخ باقی نگذاشت تا باعث یک حق تضمین شده و احساس امنیت روانی و اقتصادی در زوج ایجاد گردد. بر این اساس زوج می‌تواند مبلغی را تحت قرارداد با شرکت بیمه واریز کند و بیمه‌گر مکلف است در مواقع ضروری مهریه را به میزان تمام مبالغ پرداختی و سود حاصله مبالغ تحت تراضی در قرارداد به زوج تسلیم نماید. در این طرح سقف مهریه که توسط مجلس تصویب می‌شود، ۱۱۰ سکه تعیین شده است. مزیت این طرح ضمانت اجرایی آن است؛ بدین بیان که اگر زوج بالاتر از سقف تعیین‌شده (۱۱۰ سکه) ازدواج نماید، نظام حقوقی و دادرسی هیچ ضمانتی برای تعقیب تضمین‌شده و احساس امنیت روانی و اقتصادی در زوج و تعقیب قضایی زوج نخواهد داشت. در شرایط حاکم اقتصادی بر جامعه ایرانی تصویب بیمه اجباری با جزئیاتی که طرح شد، موجب می‌گردد که بسیاری از آسیب‌های مالی، عاطفی و فرهنگی که در نتیجه عدم دسترسی زوج به حق مالی خود می‌گردد، جلوگیری شود. از طرف دیگر، موجب اقبال عمومی جامعه به وصلت ازدواج با مهریه‌های کم و سهولت امر ازدواج بین جوانان خواهد شد (هاشمی و اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۱۳).

از طرفی طرح بیمه اجباری مهریه، صرفاً تأکید بر وضعیت زوج ندارد؛ زیرا در بسیاری از موارد زوج به دلایل مختلف قادر به پرداخت مهریه نخواهد بود یا اینکه حتی به دلیل فوت ممکن است، تأمین اقتصادی مناسب برای زوج هرگز شکل نگیرد.

۳. بیمه اجباری حوادث هسته‌ای

بیمه اجباری در ایران بیش از ۶۵ سال سابقه دارد، تعداد زیاد قربانیان حوادث رانندگی و خسارات مالی قانونگذار را بر آن داشت که بیمه شخص ثالث در حوادث رانندگی را اجباری نماید. صنعت حوادث هستی هم از صنایعی است که در عصر مدرنیته جزو دستاوردهای بزرگ دانشمندان است، اما این صنعت بالذات خطرناک است و خسارات ناشی از آن بر خلاف حوادث رانندگی معمولاً قابلیت انتساب تقصیر یا عمد به کسی را ندارد. بنابراین لازم می‌آید که مانند حوادث رانندگی قانونگذار

2. Price Anderson

۳. «به‌منظور تأمین منابع لازم برای انجام هزینه‌های مدیریت سوخت مصرف شده و پسماندهای حاصل از فعالیت، برچینش و حوادث اضطراری در تأسیسات هسته‌ای به سازمان انرژی اتمی (شرکت مادر تخصصی تولید و توسعه انرژی اتمی ایران) اجازه داده می‌شود با موافقت رئیس این سازمان تا معادل ۴٪ از درآمد حاصل از فروش برق نیروگاه‌های هسته‌ای کشور را مستقیماً به حساب شرکت نزد خزانه‌داری کل کشور تحت عنوان حساب «اندوخته احتیاطی» که در قوانین بودجه سنواتی پیش‌بینی می‌شود، منظور دارد...».

۱. اصل ۲۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد ... ۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست».

در این مورد یک ضرب‌المثل می‌گوید «استفاده کامل از حق، ممکن است منشأ حدوث خسارت شود»^۳ (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ۶۵). مطابق قاعده سوء استفاده از حق هیچکس نمی‌تواند به واسطه استفاده از حق خویش ضرری به غیر وارد کند. استفاده سالم از محیط زیست و همچنین فعالیت اقتصادی در چارچوب معین حق طبیعی همه افراد است، اما اگر افرادی به واسطه انجام فعالیت اقتصادی به محیط زیست آسیبی برسانند، مسئول شناخته می‌شوند و راه حل پیشنهادی، کاهش ریسک و خطرات به واسطه بیمه اجباری صاحبان کارخانه‌ها و چنین مشاغلی است. البته برخی معتقدند با وجود قاعده لاضرر دیگر نیازی به استناد به قاعده سوء استفاده از حق نمی‌باشد؛ زیرا استناد به قاعده سوء استفاده از حق منوط به تقصیر یا قصد اضرار است، ولی در قاعده لاضرر چنین وابستگی وجود ندارد. بنابراین، رابطه لاضرر و سوء استفاده از حق عموم و خصوص مطلق است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۴۲۷). تخریب و آلوده ساختن محیط زیست و منابع طبیعی از روشن‌ترین مصادیق ضرر زدن به دیگران است که بر مبنای قاعده لاضرر مردود شمرده شده است. همان‌طور که پیشتر ذکر شد قاعده لاضرر حاکم بر سایر قواعد است. بنابراین، در فرض مذکور لاضرر بر تسلیط حاکم است و حکومت اسلامی باید در جهت ثبات و امنیت اقتصادی با وضع قوانین و مقررات مفاد قاعده لاضرر را اجرایی نماید؛ زیرا لاضرر از احکام ثانویه است و بر احکام اولیه مانند قاعده تسلیط حاکم است و لاضرر موضوع قاعده تسلیط را تفسیر و توضیح می‌کند و تصرفات را به تصرفات غیر ضروری محدود خواهد کرد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ج ۲ / ۴۶۲).

همچنین از مصادیق بارز قاعده اتلاف، تخریب و تعدی به محیط زیست است و چه به صورت مباشرت یا تسبیب موجب مسئولیت شخص است، لذا دولت می‌تواند محدوده فعالیت افرادی را که محیط زیست را در معرض خطر و آسیب قرار می‌دهد با وضع قانون بیمه اجباری محدود کند و خطرات را کاهش دهد؛ زیرا اتلاف محیط زیست و استفاده غیر مجاز از منابع طبیعی که متعلق به همه است، اتلاف مال غیر محسوب می‌شود. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد پیشنهاد می‌گردد که نظام حقوقی ایران با توجه به گسترش روزافزون آسیب‌های زیست‌محیطی که در نتیجه فعالیت‌های صنعتی و سودجویانه انسان‌ها ایجاد می‌گردد، بر مبنای قاعده «لاضرر»، «اتلاف» و قاعده «مَنْ لَه الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» زمینه را برای تأسیس قوانین بیمه اجباری و همچنین جرایم متناسب با فعالیت‌های غیر مجاز

فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» می‌توان لزوم بیمه اجباری در حوادث هسته‌ای را مستند به این دو قاعده نمود.

۴. بیمه اجباری زیست محیطی

واژه «محیط زیست»^۱ در یک تفسیر موسّع، عناصر زنده و غیرزنده پیرامون انسان را شامل می‌شود. بنابراین محیط پیرامون انسان (جمادات، حیوانات، گیاهان و...) شامل تعریف محیط زیست می‌شود. بیمه‌های زیست محیطی تنها به خساراتی که افراد به دیگران وارد می‌کنند محدود نمی‌گردد، بلکه هرگونه فعالیتی که موجب ایجاد آلودگی در محیط زیست شود، تحت پوشش این نهاد قرار می‌گیرد. بنابراین، علاوه بر اموال و افراد، طبیعت نیز جزو چتر حمایت این بیمه قرار می‌گیرد. پیشرفت ماشینیسیم در عصر جدید و آلودگی‌های صنعتی و تغییرات آب و هوایی و زیست محیطی ناشی از این اقدامات، موجب ایجاد جنبش حمایت از محیط زیست در افکار عمومی شد (دبیری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲).

ایالت متحده آمریکا با هدف حمایت از محیط زیست و رسیدن به توسعه پایدار در سال ۲۰۰۶ طرح حمایت از محیط زیست را به عنوان بیمه اجباری آزرست به تصویب رسانید. این طرح با هدف حفظ محیط زیست در برابر تولیدات صنعتی و مواد شیمیایی سرطان‌زا و... از خطرات احتمالی که بیمه‌گذاران با آن مواجه هستند، حمایت می‌کند. مرحله اول سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، اصلی را در تصویب بیمه اجباری محیط زیست مطرح کرد که بر اساس آن فرد یا افرادی که از فعالیت یا اقدامی در محیط زیست سود می‌برند، باید خسارات ناشی از این اقدامات را نیز جبران نمایند. بنابراین، افرادی که فعالیت آنان با محیط زیست در ارتباط است، باید در چارچوب نظام قانونی اقدام نمایند (لطفی و مولایی، ۱۳۸۹: ۶۹-۷۰). این اصل، بیان دیگر همان قاعده «مَنْ لَه الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» است که در مبنای بیمه اجباری ذکر شد. برخی از بیمه‌ها در اقدامی پیشگیرانه، تحت عنوان خسارات قابل پیش‌بینی یا قریب‌الوقوع، با دریافت توثیق لازم توسط بیمه‌گذار و بدون فرایند قضایی قبل از ورود ضرر، هزینه‌های لازم پرداخت می‌گردد، این اقدام موجب آرامش خاطر بیمه‌گذار در ادامه فعالیت خود می‌شود و همچنین بیمه‌گر نیز هزینه‌های کمتری را در پرداخت خسارات متحمل می‌شود. مفهوم «سوء استفاده از حق» که پیشتر ذکر شد از جمله مصادیق قاعده لاضرر است. سیسرون^۲

1. Environment
2. Ciceron

فصل نمی‌شد و طرح‌های بیمه‌ای اجباری تأسیس شد. از قواعد جدیدی که جایگزین قواعد مسئولیت مدنی است، می‌توان با عبارت «جبران خسارت بدون مسئولیت» تعبیر کرد که در نظام‌های حقوقی مختلف شدت و ضعف دارد. برای مثال در بلژیک، حقوق تأمین اجتماعی به صورت کامل جایگزین مسئولیت مدنی کارفرما است (خدابخشی، ۱۳۸۹: ۴۵). ماده ۱۳ قانون مسئولیت مدنی^۲ نیز با هدف حداکثر جبران خسارات در روابط کارگر و کارفرما، قانون بیمه اجباری را بیان می‌کند. قاعده لاضرر در مسائل مستحدثه نیز مکرراً توسط فقهای عظام و اندیشمندان حقوق اسلامی مورد استناد قرار گرفته است. از جمله مواردی که ممکن است به تعداد زیادی از افراد یک جامعه ضرر و خسارت وارد کند، نوسانات اقتصادی است و ممکن است مشکلات اقتصادی خیل عظیمی از شهروندان یک جامعه را درگیر کند، اگر در این موارد وسعت و جنبه خسارت سنگین باشد و راه‌حل این جبران خسارات نیز مشخص باشد، می‌توان حکم قاعده لاضرر را در این مورد جاری ساخت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق: ۴۳). هنگامی که راهکاری مشخص برای مقابله با خساراتی اساسی و عمومی وجود داشته باشد، می‌توان از این راه‌ها جهت جبران زیان‌ها استفاده کرد. در مورد بیمه اجباری حوادث رانندگی این تدبیر اندیشیده شده است و به حکم قاعده لاضرر بیمه اجباری شخص ثالث در وسایل نقلیه تأسیس گردید. استاد کاتوزیان نیز در مورد ارتباط لاضرر و حوادث رانندگی می‌نویسد: «قاعده لاضرر امری عقلایی است؛ یعنی عقل نیز حکم به لزوم جبران ضرر ناروا می‌کند و این امر موجب گسترش قلمرو قاعده لاضرر به تمام مواردی است که ضرری ناروا در نتیجه فعل شخص به غیر وارد شود. قانونگذار دارنده وسیله نقلیه را مکلف به نگهداری وسیله خود می‌کند؛ به نحوی که باعث ضرر به دیگران نگردد، تعهد دارنده در این نگهداری، تعهد به نتیجه است؛ یعنی باید از اضرار به غیر پرهیز شود. بنابراین، وقوع حادثه به منزله تخلف از تعهد نگهداری وسیله نقلیه می‌باشد (کاتوزیان و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۷).

مرحوم خوئی در بحبوحه جنگ خلیج فارس در عراق با استناد به قاعده لاضرر، برای جلوگیری از مشکلات اقتصادی با مشارکت عامه مردم صندوق تأمین خسارت را تأسیس کردند و افراد به میزان سهم خود در صندوق نسبت به جبران بدهکاری خود اقدام متناسب می‌کردند (خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۱/ ۳۲۲).

۲. «کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند».

افراد و صنایع در محیط زیست فراهم گرداند، همان‌گونه که در مورد آلودگی‌های ناشی از فعالیت کشتی‌ها و نفتکش‌ها در سال ۸۹ چنین موردی الزامی گردید. بر اساس قاعده «مَنْ لَه الْغَنَمُ فَلَعَلَّهِ الْعَرْمُ» شخص باید زیان‌های ناشی از سودجویی خود را متحمل شود و بر اساس اصل عدالت و انصاف باید جبران زیان توسط شخص منتفع انجام گیرد، حتی اگر دلیل قطعی بر مسئولیت شخص منتفع وجود نداشته باشد، مجموعه شواهد و قرائن می‌تواند موجب ایجاد ظن قوی بر لزوم جبران خسارات توسط شخص منتفع باشد و موجب اقتناع دادرس به چنین جبرانی گردد؛ مراد از شواهد و قرائن در اینجا انتفاع و استفاده منتفع از محیط زیست در جهت نفع خود می‌باشد.

مبانی فقهی مسئولیت در بیمه اجباری

۱. قاعده لاضرر

از مشهورترین قواعد فقهی که در موارد متعدد فقهی، از جمله عبادات و معاملات مورد استناد قرار گرفته است، قاعده لاضرر است. این مبنا توسط پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) فراوان به کار گرفته شده است، تا جایی که در مورد روایت صادره از پیامبر اکرم (ص) که بیان می‌فرمایند: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ» ادعای تواتر معنوی شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۱۲ / ۴۸). بنابر آنچه گفته شد، بر مبنای «لاضرر»، تقصیر عامل موضوعیت ندارد، لذا تحقق ضرر در ایجاد مفهوم مذکور کفایت می‌کند. همان‌طور که در مسئولیت مدنی صغیر، مجنون غیر قاصد و غاصب نیازی به احراز تقصیر نیست. شایع‌ترین شبهه-جرم در رویه قضایی نیم قرن اخیر حوادث رانندگی است که از نظر کمیت و کیفیت اهمیت خسارت که ایجاد می‌شود، در مسئولیت مدنی بسیار حائز اهمیت است، اما شیوه سنتی قواعد عمومی مسئولیت مدنی برای جبران خسارت حوادث رانندگی، هدف مسئولیت مدنی را پشتیبانی نمی‌کرد. تأسیس نهاد حقوقی بیمه اجباری وسایل نقلیه در نتیجه همین ضعف نظام سنتی مسئولیت مدنی در عدم جبران خساراتی بود که در نتیجه اشتباه یا غفلت ایجاد می‌گردید و به حکم قاعده لاضرر بیمه اجباری شخص ثالث در وسایل نقلیه تأسیس شد.

در بیمه مسئولیت مدنی کارگران نیز با توجه به افزایش حوادث از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳ در آمریکای شمالی، سیستم جبران خسارت بیمه‌ای جایگزین نظام مسئولیت مدنی شد؛ زیرا خسارات ایجادشده با نظام مبتنی بر «خطای مدنی» حل و

بنابراین، با توجه به قاعده لاضرر که بنیادی‌ترین اصل در مسئولیت مدنی است و مابقی احکام از این اصل برگرفته شده است، می‌توان گفت در هر مصداقی که ضرر و خسارتی ایجاد گردد و قواعد عام مسئولیت مدنی ناتوان از تدارک جبران خسارت باشند، می‌توان با عنایت به نفی ضرر، اقدام به وضع قوانین بیمه اجباری در آن مصداق کرد.

۲. اتلاف

فقه‌های شیعه اتفاق نظر دارند که از جمله موجبات ضمان قهری، اتلاف و تسبیب است (حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۱ / ۴۶۱). بر اساس این قاعده کسی که مال دیگری را تلف کند یا بدون اجازه مصرف کند، ضامن است. اتلاف به دو گونه است، گاهی شخص موجب از بین رفتن ذات مال دیگری است که بدان اتلاف حقیقی می‌گویند، اما ممکن است در مواردی نفس مال از بین نرود، بلکه مالیات آن از بین برود که از آن به اتلاف حکمی تعبیر می‌شود. آنچه در مورد ضمانت در اتلاف حائز اهمیت است، از بین بردن یا خسارت بر مال یا جان دیگری است و همان‌گونه که در ماده ۳۲۸ قانون مدنی آمده است، عمد و تقصیر در تحقق مسئولیت جبران خسارت تأثیری ندارد، لذا با احراز رابطه علیت و قابلیت انتساب عرفی بین عمل شخص و تلف، مسئولیت تحقق می‌یابد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲ / ۱۶۳؛ حکیم، ۱۴۱۶ق: ج ۱ / ۵۲۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰ / ۲۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳ / ۷۲؛ باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۳۲). با توجه به مراتب فوق‌الاشعار در بیمه اجباری، با توجه به اینکه جبران خسارت و مسئولیت دارنده ارتباطی به قصد، عمد و تقصیر وی ندارند، می‌توان به قاعده اتلاف به عنوان یکی از مبانی فقهی در تأسیس بیمه اجباری و جبران خسارت و شکل‌گیری مسئولیت استناد کرد. بنابراین با توجه به اصول حاکم بر مسئولیت مدنی و مهم‌ترین آنها؛ یعنی اصل لزوم جبران خسارت باید تلاش کرد تا هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند (ژوردن، ۱۳۸۵: ۵۶). در هر موردی که اتلاف بالمباشره یا بالتسبیب موجب ایراد خسارت گردد، باید با عنایت به هدف غایی مسئولیت مدنی، جبران خسارت تدارک گردد.^۱

خواه با قواعد عام مسئولیت مدنی یا با وضع قوانین جدید مانند بیمه اجباری که در موارد متعدد، بر همین مبنا تأسیس شده است. اگرچه به موجب قاعده لاضرر که ذکر شد، جبران خسارت ناشی از ضرر لازم است، اما برخی معتقدند در مهم-ترین مصداق بیمه اجباری یعنی حوادث رانندگی خسارات مالی و ضرر عمدتاً تحت شمول قاعده اتلاف قرار می‌گیرد، مؤید این نظر این است که برخی از فقها که در اثبات لزوم جبران خسارت و حکم ضمان بر اساس قاعده لاضرر تردید دارند، لزوم جبران خسارت را بر مبنای قاعده اتلاف مستند می‌کنند و آن را بر قاعده لاضرر ترجیح می‌دهند (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸: ج ۲ / ۲۱۰). با توجه به مبانی فقهی که برای بیمه اجباری گفته شد می‌توان گفت این مبانی از مبانی نظری مرسوم، عام‌تر است و شمول بیشتری دارد. برای مثال اگر قاعده اتلاف را به عنوان مبانی مسئولیت در بیمه‌های مسئولیت اجباری در نظر بگیریم، این نتیجه حاصل می‌گردد که صرف انتساب علت تلف به فاعل کفایت می‌کند و عنصر عمد و تقصیر همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، مدخلیتی در تحقق مسئولیت عامل زیان نخواهد داشت. مجرای قاعده اتلاف در اموال و ابدان جاری می‌گردد ماده ۲ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ به این مهم اشعار دارد.^۲

بنابراین، در مصداق مختلف بیمه اجباری از جمله قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، بیمه مسئولیت مدنی کارگران، بیمه اجباری نگهبانان مسلح بانک‌ها و... می‌توان با استناد به قاعده اتلاف، به جبران خسارتی که در نتیجه حادثه ایجاد شده است، حکم کرد. بنابراین، بر اساس قاعده اتلاف هر زمان که واقعه زیان‌بار توسط بیمه‌گذار، موجب وقوع خسارت شود، مفاد مندرج در قرارداد بیمه اجباری و تعهد بیمه‌گر باید محقق گردد. تفاوتی ندارد که واقعه زیان‌بار آتی باشد، مانند خسارات مالی در حوادث رانندگی یا مستمر مانند خسارات بدنی که به مرور زمان ایجاد می‌گردد.

است، لکن در میزان خسارت موجه نمی‌باشد. در ماهیت امر، نوع خسارت مورد ادعای خواهان از منافع ممکن‌الحصول می‌باشد نه عدم‌النفع؛ زیرا شغل خواهان راننده تاکسی شهری بوده و عادتاً اگر حادثه‌ای رخ نمی‌داد مشغول به کسب درآمد می‌باشد. به تعبیر دیگر، خسارت مذکور بی‌واسطه و محقق‌الحصول می‌باشد...».

۲. «کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند، مکلفند وسایل نقلیه خود را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه مذکور به اشخاص ثالث وارد می‌شود حداقل به مقدار مندرج در ماده (۸) این قانون نزد شرکت بیمه‌ای که مجوز فعالیت در این رشته را از بیمه مرکزی داشته باشد، بیمه کنند.»

۱. «ممکن‌الحصول» نیز خسارت محسوب می‌گردد. دادنامه شماره ۸۶۰۹۹۷۰۰۵۶۱۰۰۲۱۹ مورخ ۱۳۸۶/۲/۳۱ در موضوع پرونده شماره ۸۵۰۹۹۸۰۰۵۶۱۰۱۱۵۱/۲ چنین آمده است: «راجع به اعتراض آقای... به وکالت خانم... به طرفیت خوانده... نسبت به دادنامه شماره ۳۶۱ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ صادره از شعبه هشتم شورای حل اختلاف با مذاقه و بررسی پرونده ملاحظه می‌گردد که رأی شورای حل اختلاف در ماهیت صحیح

۳. مَن لَهُ الْغَنَمُ

از حادثه در بند پ ماده یک^۲ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ و به کار بردن عبارت «ناشی از وسیله نقلیه» در شمول پوشش بیمه‌گذار، نشان از گرایش قانونگذار به این قاعده دارد (اورک بختیاری، ۱۳۹۱: ۱۳۴). اساس تأسیس بیمه اجباری کارگران نیز مشاهده موقعیت ضعیف کارگر در مقابل کارفرمایی بود که از منافع کارگاه استفاده می‌کرد و از هر حربه‌ای برای سرکوب کارگر استفاده می‌کرد، اما کارگر به دلیل نیاز به ادامه حیات اقتصادی همیشه بازنده این رابطه بود. آلمان اولین کشوری بود که در سال ۱۸۸۳ قوانین بیمه اجباری را برای کارگران تصویب نمود، پس از آن انگلستان در سال ۱۸۹۷ و فرانسه و ایتالیا در سال ۱۸۹۸ اقدام به تأسیس بیمه اجباری کارگران کردند (خدابخشی، ۱۴۰۰: ۱۸۵).

مبانی حقوقی مسئولیت در بیمه اجباری

در مورد مبانی نظری (فلسفی) مسئولیت مدنی، نظریات مختلفی طرح شده است که مطالعه در سیر تطور و تاریخ تحول مسئولیت مدنی نشان می‌دهد که تئوری‌های ارائه شده، بیشتر متمرکز بر بررسی نقش عوامل زیان است که در قالب نظریه‌های تقصیر و خطر، مطرح شده است، اما نظریات دیگری نیز از جمله نظریات تضمین حق، تضمین گروهی و قابلیت استناد عرفی ارائه و شرح شده است. در این گفتار به بررسی نظریات ارائه شده در مبنای مسئولیت در بیمه اجباری می‌پردازیم.

۱. نظریه تقصیر

نظریه تقصیر یک تئوری کلاسیک و سنتی است که تا آخر قرن ۱۹ در حقوق غرب حکمفرما بوده است. نظریه تقصیر علاوه بر اینکه با تأثیرپذیری از اخلاق‌گرایی، موجب نزدیکی قلمرو حقوقی به مباحث اخلاقی می‌شد، تحت تأثیر جریان وحدت مسئولیت مدنی و کیفری نیز قرار گرفت. اولین بار، دیدگاه مسئولیت مدنی مبتنی بر نظریه تقصیر در حقوق فرانسه توسط دوما^۳ مطرح شد (ژوردن، ۱۳۸۵: ۳۱). عامل اثبات‌کننده مسئولیت در این نظریه تقصیر است و زیان‌دیده در صورتی می‌تواند عامل زیان را ملزم به جبران خسارت نماید که تقصیر او را اثبات نماید. بنابراین اصل بر عدم تقصیر است؛ به همین دلیل، سیستم مبتنی بر نظریه تقصیر را سیستم مضیق^۴ یا موضوعی^۱ نام نهاده‌اند (لوراسا،

مطابق این قاعده کسی که غنم و منفعت برای اوست، باید از عهده خسارات و غرامت‌هایی که از مجرای انتفاع از آن شیء ایجاد می‌گردد، برآید. برخی معتقدند که این قاعده همان صورت سنتی نظریه تضمین حق است که مطابق آن هرکس حق دارد در جامعه به طور آزاد و ایمن زندگی کند و حقوق اجتماعی و انسانی مورد تضمین قرار گرفته است، اما حق ندارد حقوق دیگران را به خطر اندازد و در صورت تضییع حقوق و ایراد خسارت بر دیگران وی ملزم به جبران خسارت می‌گردد. مطابق این نظریه تأکید، بر جبران حقوق ضایع شده زیان‌دیده می‌گردد و توجهی به تقصیر یا قصد عامل زیان نخواهد شد. برخی از حقوقدانان بزرگ و صاحب نظر با پذیرش این قاعده معتقدند که برخی از سرمایه‌داران همواره از ایجاد محیط خطرناکی سود می‌برند، ولی هنگامی که ضرر و خسارت ایجاد می‌گردد با استفاده از جایگاه بالاتر و ضعف قوانین، از جبران غرامات معاف می‌شوند؛ در حالی که عقلاً این قاعده را پذیرفته‌اند که «مَن لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۵). بر اساس این نظریه شرط ایجاد مسئولیت مدنی این است که شخصی که از فعالیت سود می‌برد، بر اساس عدالت و اخلاق باید ضررهای ناشی از آن را هم جبران کند، اگرچه مرتکب تقصیری هم نشده باشد. بنابراین زیان‌دیده از اثبات تقصیر یا فرض تقصیر بی‌نیاز است و تنها باید رابطه ضرر و فعالیت سودآور خوانده را اثبات کند (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۶۸). بنابراین، حتی اگر خساراتی که از اشیاء تحت حفاظت شخص که از آنها سود می‌برد حادث شود، منتسب به او می‌گردد (Bénabent, 1991: 392). در تحلیل ارتباط این قاعده با بیمه اجباری می‌توان بیمه اجباری حوادث رانندگی را به عنوان مؤید مطرح نمود؛ زیرا افرادی که از منافع وسیله نقلیه خود استفاده می‌کنند، باید خسارات ناشی از استفاده از آن را نیز متحمل شوند. بر همین اساس در صورتی که راننده‌ای که حق رانندگی در جاده را دارد و با رعایت تمام جوانب رانندگی موجب ایراد خسارت بر عابر پیاده‌ای که در حال عبور از خیابان است می‌گردد، باید خسارت بر عابر پیاده جبران شود؛ زیرا از سلامت ایمنی وی به خطر افتاده است.^۱ برخی معتقدند تعریف قانونگذار

۱. ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی مقرر می‌دارد: «... هرگاه عابران به تکلیف مذکور عمل نمایند، در صورت تصادف با وسایل نقلیه، راننده مشروط به اینکه کلیه مقررات را رعایت نموده باشد و قادر به کنترل وسیله نقلیه و جلوگیری از تصادف یا ایجاد خسارت مادی و بدنی نباشد، مسئولیتی نخواهد داشت. عدم مسئولیت راننده مانع استفاده مصدوم یا وراث متوفی از مزایای بیمه نخواهد داشت.»

۲. «هرگونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند ۳ این ماده و محمولات آنها از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش‌سوزی و یا انفجار یا هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر حوادث غیرمترقبه.»

3. Domat (1625-1696)

4. Etroit

مهم‌ترین آن، جبران نشدن بسیاری از خسارت‌ها است. در حالی که قواعد عام مسئولیت مدنی و عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند (فتحعلی پور، ۱۳۷۶: ۴۸). این ایراد در حوادث رانندگی و روابط کارگر و کارفرما بسیار آشکار است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۳). تورنو^۸ نیز قائل به افول نظریه تقصیر است و بیان می‌دارد با توجه به تزلزل این نظریه، باید بازنگری در جهت هماهنگی میان اقتصاد و اخلاق صورت گیرد. (Nicolas, 1974: 337)

۲. نظریه خطر

نظریه خطر^۹ از نظر تاریخی قبل از نظریه تقصیر ارائه شد و مقنن در حقوق قدیم تکیه بر جبران خسارت داشت و برای اثبات مسئولیت، احراز رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و وقوع ضرر کافی بود و نیازی به اثبات تقصیر فاعل زیان‌بار توسط زیان‌دیده نبود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۷)، اما از طرفی پیشرفت صنایع و پدیده انقلاب صنعتی و از طرف دیگر، گسترش دامنه حوادث ناشی از کار در قرن نوزدهم و بیستم و صعوبت در اثبات تقصیر، موجب شد که نظریه خطر در شکل جدیدی با هدف تعدیل در نظریه تقصیر مطرح شود؛ به نحوی که به مرور زمان بر مبنای مسئولیت مدنی از مفهوم سنتی تقصیر خالی شده و جای خود را به مبنای نظریه خطر داد. تا اینکه بدین طریق از یکی از اهداف اساسی مسئولیت مدنی؛ یعنی جبران خسارت و حمایت از زیان‌دیده حمایت شود. از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری نظریه خطر، مکتب حقوقی ایتالیا است که توسط «انریکو فری^{۱۰}» پایه‌گذاری شد. وی با رویکرد انتقادی نسبت به بررسی تأثیرات و علل اجتماعی وقوع جرم و نحوه کاوش-های روانی انجام‌گرفته معتقد بود که هدف از مجازات شخص صرف قصاص وی نمی‌باشد، بلکه هدف اصلی، حمایت از جامعه و افراد اجتماع است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۸).

در حالی که وفاداران به نظریه تقصیر این نظریه را منطقی می‌دانستند و سعی بر اصلاح و تعدیل آن داشتند. در مقابل عده‌ای به دلیل عدم انطباق با نیازهای روز، منتقد این نظریه بودند و لزوم به نظریه تقصیر را بی‌معنا می‌دانستند و معتقد بودند باید از اعتماد به این نظریه عدول کرد؛ زیرا تعدیل و توجیه نظریه تقصیر، غیر منطقی است و باید مسئولیت را بر مبنایی دیگر بنا کرد (غمامی،

۱۳۷۵: ۴۰). مینا فرار دادن نظریه تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت، ریشه در مبنای نظریه مکتب «فردگرایی^۲» و «حقوق فطری^۳» دارد. مکتب حقوقی فطری معتقد است که نمی‌توان گفت تمام قوانین عادلانه هستند و اعلام می‌کند که قانونگذاری نمی‌تواند چنین قوانینی را وضع کند. مطابق این دیدگاه اصل آزادی در قواعد حقوقی بسیار مهم است و افراد در زندگی اجتماعی باید آزادانه رفتار کنند و محدودیت آزادی و مکلف کردن افراد به دلیل، نیاز دارد و زمانی می‌توان برای فعالیت اشخاص، مسئولیت تعیین کرد که فعالیت آنها همراه با تقصیر باشد و موجب اضرار به دیگران شود. بر همین مینا ریبیر^۴ معتقد است انسان می‌تواند هرگونه فعالیتی را داشته باشد، اگرچه برای دیگران آثار نامطلوب به همراه داشته باشد؛ زیرا فعالیت در زندگی اجتماعی امری ناگزیر است، اما این آزادی در فعالیت نباید منجر به اضرار به دیگران در اثر فعالیت‌های خارج از عرف شود؛ فعالیت‌هایی که قابل پیش‌بینی و قابل اجتناب بوده است، چنین خسارت‌هایی باید جبران شود. پلنیول^۵ نیز بر همین مینا معتقد است که پذیرش مسئولیت بدون تقصیر یک بی‌عدالتی اجتماعی است و مانند این است که در حقوق کیفری شخصی بدون گناه را مجازات کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۱۸۴).

در نظام‌های حقوقی کامن‌لا، مسئولیت مدنی مبتنی بر «شبه جرم تقصیر^۶» است و در این زمینه به قواعد عام مسئولیت مدنی مراجعه می‌شود (کاتوزیان و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۳). برخی معتقدند نظریه سنتی تقصیر، به‌رغم پرمردگی در نظام‌های حقوقی جهانی همچنان می‌تواند به عنوان مبنای مسئولیت در نظام بیمه اجباری قرار گیرد. در قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۳۸۲، قانونگذار مبنای مسئولیت را بر نظریه تقصیر بنا نهاده و به شکل قاعده کلی اعلام می‌کند: «هر عمل شخصی که موجب خسارت دیگری گردد، کسی را که ضرر بر اثر تقصیر او، زیان به بارآمده دیگری گردد، کسی را که ضرر بر اثر تقصیر او زیان به بار آمده ملزم به جبران خسارت می‌نماید...»^۷، اما پذیرش نظریه تقصیر در زندگی ماشینی و جامعه مدرن جهانی امروزی با ایرادات و ابهاماتی همراه است که

1. Subjectif
2. Individualism
3. Natural law school
4. Ripert (1880-1958)
5. Planiol (1853- 1931)
6. Tort of negligence
7. Art -1382-«Tout fait quelconque de l'homme, qui cause à autrui un dommage, oblige celui par la faute duquel il est arrivé à le réparer».

8. Tourneau

9. La théorie du risqué

10. Enrico Ferri (1856-1929)

است و به موجب آن، مبنای مسئولیت مدنی تاکنون چنانکه باید طرح نشده و حقوقدانان به اشتباه آن را در دامنه دو مفهوم تقصیر و خطر محدود کرده‌اند؛ چرا که در این دو نظریه تنها به آثار و ارزیابی کار واردکننده زیان پرداخته‌اند و نقش حق زیان دیده و تضمین قانونگذار از آن را فراموش کرده‌اند؛ زیرا طبق نظریه تقصیر می‌گویند: عامل ورود زیان چون مرتکب تقصیر گشته است باید جبران خسارت نماید و طبق نظریه خطر، می‌گویند: چون عامل ورود زیان، از فعالیتی منتفع می‌گردد باید خطرات آن را نیز تحمل نماید، آنچه که در این دو نظریه مطرح نیست، حق زیان دیده است، در حالی که هر کس در جامعه حق دارد که سالم و ایمن زندگی کند و از اموال خود سود ببرد. این حق، به وسیله قوانین حمایت شده و ضمانت اجرای این حمایت، مسئولیت مدنی متجاوز است. همه موظفند که به حقوق دیگران احترام گذارند و ایمنی سایرین را به خطر نیندازند و همین که حقی از بین رفت، باید به وسیله تلف کننده آن جبران شود و ما الزام به جبران خسارت را مسئولیت مدنی می‌نامیم. بنابراین هر دو نظریه تقصیر و خطر قابل انتقاد است؛ زیرا در نظریه تقصیر، به تقصیر فاعل زیان بار و در نظریه خطر، به سود وی توجه می‌شود (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۷۲)، اما این نظریه هم مانند مبانی قبل دارای ایراداتی است از جمله اینکه:

اولاً، در این مبنا تفکیک میان «خسارات بدنی و مالی» و «خسارات معنوی و اقتصادی» به عنوان یک مزیت نام برده می‌شود، حال آنکه منتقدان این نظریه این تفکیک را غیر منطقی و ناسازگار با قواعد حقوقی می‌دانند.

ثانیاً، ترجیح جبران ضرر زیان دیده نسبت به حق عامل زیان مبنای مشخصی ندارد؛ زیرا بر اساس مبنای نظریه تضمین حق ممکن است عامل زیان در جهت اعمال حق خویش اقدامی انجام دهد و اتفاقاً موجب ایراد زیان بر دیگری شود، به چه دلیل باید حمایت از زیان دیده را مقدم بر عامل زیان که در موضع اعمال حق است قرار گیرد؟

ثالثاً، این نظریه با ایراد مبنایی، خلط حکم تکلیفی و وضعی مواجه است؛ زیرا مسئولیت جبران خسارت ملازمه‌ای با مباح بودن فعل و اعمال حق نخواهد داشت. به عنوان نمونه در بحث اضطرار، مسئولیت مضطر متوقف بر ارتکاب تقصیر در زمان اعمال حق است، حال آنکه استناد به اضطرار موجب رفع مسئولیت مدنی نیست.

رابعاً، عدم ضمانت حیثیت و آبروی افراد و ضمانت بی حد و حصر از حقوق مالی از جمله معایب آشکار این نظریه است؛ زیرا ممکن است خسارات معنوی وارده به زیان دیده بسیار سنگین‌تر و مهم‌تر از خسارات مالی باشد (همان: ۷۳).

۱۳۸۰: ۱۵۱). سالی^۱ نویسنده معروف فرانسوی از بنیان‌گذاران این نظریه است. آندره تنک^۲ نیز در رد نظریه تقصیر گفت: «دلایلی وجود دارد که چرا همه قربانیان تصادفات رانندگی باید خسارت وارده به خود را دریافت کنند، وسایل نقلیه موتوری خطری را ایجاد می‌کنند و به دلایل مختلف باعث مرگ، خسارات و نتایج غم‌انگیزی می‌شوند...» (Tunk, 1988: 462) و در فصل خطا در قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ می‌نویسد: «همانند برخی از نویسندگان من معتقدم که قلمرو سنتی خطا و حقوق مسئولیت مدنی باید به دو بخش «شبه جرم»^۳ و «حقوق حادثه»^۴ تقسیم شود. قسمت اول مربوط به اعمال عمدی و غیر عمدی و قسمت دوم مربوط به تصادفات» (Ibid: 464). از مهم‌ترین آثار پذیرش این نظریه این است که با حذف عنصر تقصیر، دعاوی جبران خسارت در رویه قضایی سریع‌تر به نتیجه می‌رسد و غالب خسارات جبران می‌گردند (خدادادپور، ۱۳۸۸: ۵۹). بر مبنای این نظریه هر خسارتی که از اشیا تحت حفاظت شخص حادث شود، منتسب به او می‌گردد (Bénabent, 1991: 392)، اما نظریه خطر نیز به‌رغم مزایایی که قابل انکار نیست، از ایرادات بری نیست.

اولاً، محور اصلی این نظریه توجه به زیان دیده است و این امر موجب می‌شود که گاهی عامل زیان بدون ارتکاب تقصیر با ارتکاب اشتباهی کوچک و یا «سهو در عمل»^۵، مدیون و مسئول شناخته شود.

ثانیاً، طرفداران این نظریه معتقد به سهولت رویه قضایی و جبران خسارت در این نظریه هستند، اما زیان دیده به‌رغم معافیت از اثبات تقصیر عامل زیان، باید از بین اسباب متعدد و دور و نزدیک که هر یک در وقوع حادثه دخیل بوده‌اند، مسئول اصلی حادثه را شناسایی کند که از نظر علمی چنین اثباتی با پیچیدگی - هایی همراه است؛ زیرا همه اسباب با درجات تأثیرگذاری مختلف در وقوع حادثه دخیل هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ج ۲/۱).

ثالثاً، به لحاظ اخلاقی نیز پذیرش نظریه خطر عواقب خطرناکی دارد و موجب بی‌احتیاطی افراد خواهد شد؛ زیرا با گسترش روزافزون بیمه، مسئولیت بر عهده بیمه‌گر خواهد بود.

۳. نظریه تضمین حق

این نظریه به وسیله «بوریس استارک»^۶ در فرانسه ارائه شده

1. Saleilles
2. André Tunc
3. Tort Law
4. Accident Law
5. Inadvertence
6. Boris Starck

بر اساس این نظریه مسئولیت جبران خسارت بر عهده کسی است که فعل زیان‌بار مستند به فعل یا ترک فعل اوست، خواه این زیان در نتیجه ارتکاب تقصیر واقع شده باشد یا خیر؛ زیرا تقصیر بر مبنای این نظریه جزو ارکان مسئولیت مدنی نیست تا قائل به اثبات ضروری آن شد. این نظریه در فقه سابقه طولانی دارد، مبنای مسئولیت در فقه مبتنی بر تقصیر نیست تا اینکه بحث جدال فی ما بین نظریات خطر و تقصیر مطرح گردد. مسئولیت در فقه با عنوان «ضمان» مطرح می‌شود که می‌تواند ناشی از «اتلاف» یا «تسبیب» ایجاد شود. قاعده اتلاف در حدیث «مَنْ أَلْفَ مَالٍ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» ذکر شده است که این روایت منقول از امام معصوم (ع) است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۱۰).

در قانون مدنی نیز که مبتنی بر فقه اسلامی است، نظریه تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت قرار نگرفته است؛ زیرا در بحث اتلاف و تسبیب معیار «قابلیت اسناد ضرر به عامل زیان»، معیار مسئولیت قرار دارد. بنابراین محور و اساس بحث ضمان در قانون مدنی «صرف احراز انتساب ضرر به فاعل ضرر» مبتنی شده است و تقصیر، عمد و بی‌احتیاطی در این مبنا تأثیری ندارد. این مبنا از تمام نظریات مطرح‌شده اروپایی جامع‌تر و کامل‌تر است و تفسیری متعادل است که متناسب با زندگی پر مخاطره جامعه جهانی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۶: ۴۳۱).

البته پذیرش نظریه قابلیت انتساب، به معنای بی‌توجهی به تقصیر در فقه اسلامی نیست؛ زیرا یکی از راه‌های احراز قابلیت انتساب، تقصیر است. کما اینکه فقهای امامیه وجود تقصیر را برای احراز رابطه سببیت ضروری می‌دانند و مسئول دانستن مسبب در قاعده تسبیب را منوط به تقصیر وی کرده‌اند (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۷۱-۶۷؛ داراب‌پور، ۱۳۸۷: ۸۳). لکن تقصیر در مبنای قابلیت انتساب موضوعیت ندارد و طریقت دارد؛ یعنی با انتقای تقصیر، مسئولیت منتفی نمی‌گردد (باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۵). احکام قانون مجازات اسلامی نیز که با ابتدای ضوابط فقهی، اشاره به همین مبنا دارد^۱. قانونگذار در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌کند: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع انجام شود».

۱. قانونگذار در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌کند: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع انجام شود».

خامساً، حقوقی که در نظریه تضمین حق به عنوان حقوق تضمین شده تعبیر می‌شود، حقوق موضوعه است و جنبه هنجاری ندارد. بنابراین تقسیم‌بندی‌های موجود در نظریه مذکور، وضعیت فعلی حقوق موضوعه را بیان می‌کند، بنابراین توجیه‌کننده آن نمی‌تواند قرار بگیرد (بادینی، ۱۳۸۲: ۳۰۶).

۴. نظریه تضمین گروهی

حقوقدانان و قانون‌گذاران پس از مدتی به این نتیجه رسیدند که سیر تطور صنعتی جوامع، تطور قواعد مسئولیت مدنی را ایجاد می‌کند و نمی‌توان سیستم مسئولیت مدنی را مبتنی بر تقصیر یا خطر بنا نهاد؛ زیرا این دو مبنا هدف اصلی مسئولیت مدنی؛ یعنی جبران خسارت به زیان‌دیده را پشتیبانی نمی‌کرد. بنابراین، نظریه‌های مسئولیت جمعی و گروهی به عنوان جایگزین مسئولیت فردی پیشنهاد شد. بیمه اجباری حوادث رانندگی و کار، از جمله پیامدهای این تحول است. برخی در جهت حمایت از این نظریه معتقدند که بدون وجود بیمه اجباری قانون مسئولیت مدنی نمی‌تواند حقوق اجتماع را تأمین نماید (محمود صالحی، ۱۳۸۸: ۳۲۰)، اما نسبت به این نظریه نیز انتقاداتی مطرح شده است از جمله اینکه، حمایت از اندیشه تضمین گروهی موجب ازدیاد و گسترش حوادث موضوع بیمه می‌گردد و نقش بازدارندگی مسئولیت مدنی را کم اثر می‌کند. همچنین اجرای این نظریه موجب می‌گردد که هزینه‌های ناشی از بی-احتیاطی افراد یا گروه‌ها به افراد یا اعضاء منضبط جامعه منتقل شود (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۷۳).

۵. نظریه قابلیت انتساب

در میان مبانی نظری مسئولیت مدنی مطروحه و ایراداتی که ذکر شد، نظریه مختار نویسنده، نظریه «قابلیت انتساب عرفی» به عنوان مبنای مسئولیت در بیمه اجباری است و ملاک احراز آن هم احراز قابلیت اسناد عرفی یا «قابلیت انتساب ضرر به عامل زیان» است. ایراد نشود که وجود رابطه سببیت در مابقی نظریات هم سابقه داشته و مطرح است و عنوان جدیدی در بحث مسئولیت مدنی نیست؛ زیرا در نظریات تقصیر و خطر، بین زیان و فعل زیان‌بار، بحث رابطه سببیت مطرح است. به تعبیر دیگر، رابطه سببیت در این نظریات، جزو ارکان مسئولیت مدنی است، اما در نظریه قابلیت انتساب «رابطه سببیت»، مبنای مسئولیت مدنی است نه رکن مسئولیت مدنی، لذا در نظریه مذکور باید رابطه سببیت بین زیان و عامل زیان، موجود باشد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۸۸).

حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد، آن شخص ضامن است».

در فقه نیز در مصادیق بسیاری، وجود مسئولیت منوط به استناد عرفی فعل زیان‌بار به عامل فرد در نظر گرفته شده است. یکی از فقهای شیعه معتقد است که ملاک مسئولیت نیز صدق عرفی انتساب فعل به فاعل فعل زیان‌بار است. همان‌گونه که در فعل اکراهی، اکراه‌کننده مسئول می‌باشد و نه اکراه‌شونده‌ای که فعل زیان‌بار را مرتکب شده است، اگرچه مباشر باشد؛ زیرا فعل زیان‌بار عرفاً مستند به اکراه‌کننده است (مراغی، ۱۴۲۵: ج ۲/ ۴۳۶-۴۳۵).

در موارد دیگری نیز ملاک استناد فعل زیان‌بار به عامل آن صدق عرفی است، مانند خسارت بدنی در اثر تصادف و در روایات وارده از معصومین (ع) همین ملاک استناد عرفی مدنظر قرار گرفته است که اعم از تقصیر یا عدم تقصیر فاعل زیان‌بار است و تأکیدی و تکیه‌ای بر لزوم تقصیر فاعل زیان‌بار برای انتساب مسئولیت به وی نشده است. بنابراین، ملاکی که در حقوق اسلام به عنوان مبنای مسئولیت مدنی در نظر گرفته شده، همین ملاک استناد عرفی عمل زیان‌بار به عامل آن است (باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۴).

بنابراین، با توجه به دلایلی که مطرح شد و امارات قانونی که ذکر شد، از جمله سوابق تقنینی قانون مجازات اسلامی با ابتنای فقهی، مواد متعدد قانون مدنی که همگی مؤید نظریه «قابلیت انتساب» هستند، مبنای حقوقی مسئولیت در بیمه اجباری، بر اساس این مبنا ارجحیت دارد.

ماهیت بیمه اجباری

برای رسیدن به مبنای مسئولیت در بیمه‌های اجباری در حقوق ایران، یکی از راه‌ها جست‌وجو در ماهیت بیمه در مصادیقی است که بیمه در آنها از اهرم اجبار استفاده می‌کند و باید بررسی کرد که آیا بیمه اجباری به شخص مسئول توجه دارد و هدف حمایت از مسئولیت است که در این صورت ماهیت بیمه مسئولیت است. یا اینکه غایت بیمه اجباری حمایت از زیان‌دیده به هر نحو است که در این صورت لازم نیست کسی مسئول خسارت باشد و به محض تحقق ضرر بر زیان‌دیده باید خسارات جبران گردد و آثار بیمه حوادث بر آن بار خواهد شد. بنابراین در بیمه مسئولیت با تحقق مسئولیت اعم از شخص حقیقی یا حقوقی بیمه‌گر مکلف بر جبران تمام یا قسمتی از خسارات می‌گردد و خساراتی را که بیمه‌گذار ایجاد می‌کند یا بر او وارد

بنابراین با توجه به اصول حاکم بر مسئولیت مدنی و مهم‌ترین آنها؛ یعنی اصل لزوم جبران خسارت باید تلاش کرد تا هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند (ژوردن، ۱۳۸۵: ۵۶) و در میان نظریات مذکور، نظریه قابلیت انتساب همسو با تحولات جهانی در عرصه تکنولوژی و افزایش میزان خطرات، به خوبی نسبت به جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان حمایت می‌کند و از این نظر نسبت به نظریه تقصیر برتری دارد. از طرف دیگر، برخلاف نظریه خطر دامنه فعالیت‌های اقتصادی کارخانه‌ها و محیط‌های صنعتی را به صرف ایجاد محیط خطرناک محدود نمی‌کند.

بنابراین پیشنهاد می‌شود مصادیق بیمه اجباری را با توجه به مبنای مذکور مورد مذاکره قرار داد. برای مثال حوادث رانندگی را نیز باید از مجرای اتلاف و تسبیب و نظریه قابلیت انتساب و اسناد عرفی بررسی کرد، قانونگذار نیز در قانون جدید به این مبنا اشعار دارد^۱. لذا در قانون جدید با ابتنای ضوابط فقهی، مسئولیت بر مبنای «قابلیت انتساب و استناد» شده است. مضافاً اینکه، در قانون جدید مجازات اسلامی اساس مسئولیت بر محوریت این نظریه استوار شده است. مواد ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۷، ۵۲۸ و ۵۲۹ بر مبنای نظریه مذکور می‌باشد. برای مثال ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است، چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است». همچنین ماده ۵۲۸ قانون مذکور بیان می‌کند: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است...».

قانون مدنی ماده ۵۰۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند؛ در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع

۱. تبصره ۲ ماده ۲ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ اعلام می‌دارد: «مسئولیت دارنده وسیله نقلیه در تحصیل بیمه‌نامه موضوع این قانون مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل اوست نمی‌باشد».

خسارت تابع قرارداد است و می‌تواند معادل، بیشتر یا کمتر از زیان واقعی باشد.

۳. در بیمه مسئولیت، بیمه‌گر پس از پرداخت خسارت به عنوان قائم مقام می‌تواند به میزان خسارت به عامل زیان رجوع نماید، اما در بیمه حوادث این رجوع امکان‌پذیر نیست (حسینی-پور، ۱۳۹۱: ۱۸۰). برخی معتقدند حتی با توافق بیمه‌گذار و بیمه‌گر در بیمه حوادث این رجوع امکان ندارد؛ زیرا توافق بر خلاف نظم عمومی است (محمود صالحی، ۱۳۶۷: ۷۵).

قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷ عنوان «بیمه اجباری مسئولیت مدنی» را در موضوع خود تصریح می‌کند و در ماده ۱ هم به تبعی بودن مسئولیت بیمه‌گر اشاره می‌کند. بنابراین در مورد ماهیت بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷ تردیدی وجود ندارد که یک بیمه مسئولیت است. در سال ۱۳۸۷ با اصلاح قانون بیمه اجباری در ماده ۱ اعلام می‌داشت وظیفه بیمه‌گذار صرفاً بیمه نمودن وسیله نقلیه در برابر خسارت وارد شده به شخص ثالث است. لکن به مسئولیت دارنده تصریحی نداشت، اما همچنان نام «بیمه اجباری مسئولیت مدنی» در عنوان قانون، اماره‌ای به ماهیت بیمه سال ۸۷ بود که نشان از ماهیت بیمه مسئولیت در این قانون داشت. همچنین در تبصره ۲ ماده ۱ تصریح به مسئولیت مدنی دارنده وسیله نقلیه می‌کرد.^۱ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵ عبارت مسئولیت مدنی را از عنوان قانون حذف کرده است، اما دلیلی وجود دارد که نشان می‌دهد ماهیت این قانون نیز، بیمه مسئولیت مدنی است:

۱. اگر ماهیت قانون جدید، بیمه حوادث بود و مسئولیت بیمه‌گذار در آن دخیل نبود، باید حق رجوع برای بیمه‌گر به مسئول حادثه (بیمه‌گذار) را قائل باشیم، درحالی‌که رجوع بیمه‌گر به بیمه‌گذار فقط در برخی موارد استثنایی امکان‌پذیر است و اصل بر بیمه مسئولیت است. بنابراین مسئولیت بیمه‌گر تابعی از مسئولیت بیمه‌گذار است.

۲. قانونگذار در قانون جدید در مواد ۳ و ۱۰ به پوشش بیمه حوادث توسط بیمه‌گر اشاره می‌کند که نشان می‌دهد قانون جدید اصل را بر بیمه مسئولیت بنا نهاده است.

۳. در برخی موارد در قانون جدید، قانونگذار به بیمه مسئولیت تصریح می‌کند. ماده ۶۳ مقرر می‌دارد: «در صورتی که مسئولیت مسبب حادثه مشمول تعهدات بیمه‌گر باشد،...

۲. «مسئولیت دارنده وسیله نقلیه مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است نمی‌باشد. در هر حال خسارت وارده از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد».

می‌شود، تعهد می‌نماید (Veaux, 1996: 12)، اما در بیمه حوادث شرط تحقق بیمه، تابع مسئولیت شخص حقیقی یا حقوقی نیست. بنابراین، با تحقق رویداد معینی در خارج، بیمه‌گر مستقلاً مسئول خواهد بود. لکن در هر دو بیمه بعد از تحقق حادثه خارجی^۱ مسئولیت بیمه‌گر پرداخت غرامت یا خسارت منتجز می‌شود. برای دستیابی به ماهیت بیمه اجباری و رسیدن به نتایج منطقی دو مورد از مهم‌ترین مصادیق بیمه اجباری را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. ماهیت بیمه حوادث رانندگی

سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که آیا ماهیت قانون جدید، بیمه مسئولیت است یا بیمه حوادث؟ در بیمه مسئولیت و بیمه حوادث بعد از اینکه حادثه خارجی محقق شد، بیمه‌گر با منتجز شدن تعهدش، مکلف به جبران خسارت یا پرداخت غرامت می‌گردد. در تعریف این دو بیمه گفته شده است که بیمه مسئولیت: «قراردادی است که در صورت تحقق مسئولیت بیمه‌گذار، بیمه‌گر عهده‌دار جبران خسارت می‌گردد» (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۴۰۰: ۱۲)، اما شرط تحقق بیمه حوادث ارتباطی به مسئولیت بیمه‌گذار ندارد و مسئولیت بیمه‌گر مستقل است و تابعی از مسئولیت بیمه‌گذار نیست و تنها شرط تحقق مسئولیت در بیمه حوادث این است که حادثه خارجی محقق شود. بنابراین اگر در بیمه حوادث، بیمه‌گذار مسئولیتی نداشته باشد، تعهد بیمه‌گر همچنان باقی است. برای تمایز بیمه مسئولیت با بیمه حوادث به تفاوت‌های آنها به اختصار می‌پردازیم:

۱. بیمه مسئولیت، تبعی است. بنابراین تحقق مسئولیت بیمه‌گر منوط به مسئولیت بیمه‌گذار است؛ در غیر این صورت بیمه‌گر تکلیفی به جبران خسارت ندارد، اما در بیمه حوادث، مسئولیت بیمه‌گذار اهمیتی ندارد و صرف تحقق حادثه خارجی، موجب عهده‌دار شدن جبران مسئولیت توسط بیمه‌گر می‌شود.

۲. در بیمه مسئولیت، میزان جبران خسارت باید معادل یا کمتر از زیان وارد شده باشد، اما در بیمه حوادث میزان جبران

۱. بند ۷ ماده ۲ آیین‌نامه شماره ۸۴؛ مصوب ۱۳۹۱/۳/۲۲ اعلام می‌دارد: «حادثه: حادثه موضوع این بیمه، هر واقعه ناگهانی ناشی از عامل خارجی است که بدون قصد و اراده بیمه‌شده در مدت بیمه رخ دهد و منجر به جرح، نقص عضو، از کارافتادگی و یا فوت بیمه شده گردد». همچنین مطابق بند ۳ این آیین‌نامه: «... خسارت یا غرامت ناشی از موارد زیر جزو تعهدات بیمه‌گر محسوب می‌شود: الف) غرق شدن، مسمومیت، تأثیر گاز، بخار و یا مواد خورنده مانند اسید؛ ب) ابتلا به هاری، کزاز، سیاه زخم و گزیدگی؛ ج) دفاع مشروع بیمه‌شده؛ د) اقدام برای نجات اشخاص و اموال از خطر و حادثه».

می‌شود، به دنبال حمایت حداکثری و جبران خسارات از کارگران است و مقید به مسئولیت شخص یا اشخاصی نیست (عراقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۵؛ دینیتینانو، ۱۳۸۰: ۵۳).

۲. ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی بیان می‌کند که تنها شرط ایجاد حمایت‌های بیمه‌ای و حقوق کارگر و در مقابل تکالیف کارفرما و تأمین اجتماعی، صرف تحقق رابطه کار می‌باشد و حتی غفلت کارفرما از پوشش حق بیمه، تکلیف وی به پرداخت حق بیمه را ساقط نمی‌کند و کارگر ناخواسته هم تحت پوشش قرار خواهد گرفت^۲، اما در بیمه‌های مسئولیت با هدف حمایت از زیان‌دیده، بیمه‌گر خسارات را پرداخت می‌کند و پس از آن می‌تواند به عامل خسارت به حادثه مراجعه کنند، اما در بیمه‌های کارگران به حکم ماده ۱۲ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران و ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی^۴ تنها در برخی موارد حق رجوع به عامل حادثه وجود دارد.

۳. رجوع بیمه‌گر به کارفرما پس از پرداخت خسارت و حق مالی کارگر، نشان از عدم پوشش دادن مسئولیت کارفرما است؛ زیرا تحمل پرداخت بیمه و بیمه کردن مسئولیت توسط کارفرما و جبران خسارت با تحقق مسئولیت بی معنی است.

۴. بیمه‌های کارگران می‌تواند با خسارات و اقدامات دیگر جمع شوند؛ زیرا بر اساس قواعد بیمه اشخاص عمل می‌کنند (بادینی، ۱۳۸۷: ۳۳۹). بنابراین در صورت عدم وجود نص مخالف می‌توان از شخص مسئول خسارات را دریافت کرد و در مورد پرداخت‌های مالی به بیمه اجتماعی رجوع کرد، اما به منظور جلوگیری از ایجاد حادثه، پایین آمدن هزینه‌های تأمین اجتماعی و کاهش تشدید خسارات، از اصل جمع خسارت و پرداخت مالی تبعیت نمی‌گردد. در عین حال روح حاکم بر بیمه کارگران در مقایسه با بیمه اموال و مسئولیت به بیمه اشخاص نزدیک‌تر است (خدابخشی، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۰).

بنا بر آنچه گفته شد، ماهیت بیمه اجباری کارگران، بیمه حوادث است و سازگاری با بیمه مسئولیت ندارد. بنابراین، از اجباری بودن این بیمه نمی‌توان مسئولیت کارفرما را نتیجه گرفت.

مقررات مربوط به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص وی قابل اجرا نیست». تبصره ماده ۹ نیز مؤید این اصل است^۱. این حکم نشانگر این مطلب است که مسئولیت بیمه‌گر فرع بر مسئولیت بیمه‌گذار است.

۴. قانونگذار در مواد ۳۲ تا ۳۶ قانون جدید قائل به تفکیک میان پرداخت خسارت بعد یا قبل از صدور حکم قطعی علیه مسئول حادثه شده است که نشان از تبعیت مسئولیت بیمه‌گر از بیمه‌گذار دارد.

۵. در موارد متعدد در قانون جدید از واژه «دیه» استفاده شده است و تعهد بیمه‌گر به پرداخت نرخ روز تأدیه^۲، نشان از آن دارد که بیمه‌گر همان تعهد عامل زیان را جبران می‌نماید (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۴۰۰: ۳۵۲-۳۵۳).

بنابراین تمام این ادله، بیانگر این است که ماهیت بیمه اجباری در قانون جدید، بیمه مسئولیت است و مواردی که در خود قانون به‌رغم عدم مسئولیت دارنده، بیمه‌گر مکلف به جبران خسارت می‌گردد، جنبه استثنایی دارد و خلاف اصل است و در خلاف اصل باید به قدر متیقن و موارد مطروحه در قانون کفایت کرد.

۲. ماهیت بیمه اجباری کارگران

بر خلاف آنچه که در ماهیت بیمه اجباری حوادث رانندگی ذکر شد، دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد تأکید اصلی بیمه اجباری کارگران به وضعیت کارگران و جبران خسارت آنها مرتبط است و توجهی به وضعیت کارفرما ندارد:

۱. نظام اجتماعی برای حفظ کرامت و پاسداشت زحمات کارگران طرحی را پی‌ریزی کرده که در شرایطی که نیاز به کمک داشته باشند با تحقق شرایطی از آنها حمایت می‌کند. این حمایت، ارتباطی با تقصیر یا قصور کارفرما ندارد و تأکید اصلی بر وضعیت کارگران است که ممکن است در طول زمان در نتیجه فعالیت مستمر دچار صدمات جسمی گردند و مسئولیت کارفرما در اینجا اصلاً مطرح نمی‌گردد. بنابراین، بیمه اجباری کارگران که از آن به عنوان «بیمه‌های اجتماعی» تعبیر

۳. ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مقرر می‌دارد: «...تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود».

۴. «در صورتی که ثابت شود وقوع حادثه مستقیماً ناشی از عدم رعایت مقررات حفاظت فنی و بروز بیماری ناشی از عدم رعایت مقررات بهداشتی و احتیاط لازم از طرف کارفرما یا نمایندگان او بوده سازمان تأمین خدمات درمانی و سازمان هزینه‌های مربوط به معالجه و غرامات و مستمری‌ها و غیره را پرداخته و ... از کارفرما مطالبه و وصول خواهد نمود...».

۱. «در صورتی که در یک حادثه، مسئول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان‌دیدگان محکوم شود، بیمه‌گر مکلف به پرداخت کل خسارات بدنی است، اعم از اینکه مبلغ مازاد بر دیه، کمتر از یک دیه کامل یا بیشتر از آن باشد».

۲. ماده ۱۳ قانون جدید اعلام می‌دارد: «بیمه‌گر یا صندوق حسب مورد مکلفند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم الاداء و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط پرداخت کنند...».

۳. ماهیت بیمه سرنشین وسیله نقلیه

گفته شد که در برخی موارد ماهیت بیمه اجباری، بیمه مسئولیت و در برخی دیگر بیمه حوادث است، اما ممکن است در مصادیقی، ماهیت بیمه اجباری مخلوطی از بیمه حوادث و بیمه مسئولیت باشد. مانند بیمه سرنشین که در ماهیت آن اختلاف نظر است؛ زیرا از یک سو این سؤال مطرح می‌شود که افرادی که در اتومبیل حضور دارند به چه دلیل تحت حمایت قرار می‌گیرند؟ اگر با استناد به بیمه مسئولیت است، چرا خود راننده مشمول این حمایت است؟ اگر به بیمه اشخاص باعث حمایت می‌شود، چرا شخص نمی‌تواند همزمان از بیمه شخص ثالث و بیمه سرنشین در حدود مسئولیت مدنی راننده استفاده کند؟ و اگر ماهیت بیمه، بیمه حوادث است، چرا خسارت در هر حال پرداخت نمی‌شود و وابسته به مسئولیت صاحب اتومبیل است؟ برخی معتقدند بیمه سرنشین برای جبران خلأهای قانونی بیمه اجباری (سابق) به علت عدم حمایت از برخی اشخاص است و در صدد جبران خسارات وارده به آنان برآمده است (بابایی، ۱۳۸۸: ۲۲۲)، اما در قانون ۱۳۹۵ این مسئله متصور نیست؛ زیرا عبارت «شخص ثالث» تمام افراد حاضر در اتومبیل غیر از راننده مسبب حادثه را در بر می‌گیرد و اصلاً محلی برای جبران خلأ قانونی وجود ندارد تا بخواهیم از طریق بیمه سرنشین خسارات وارده جبران گردد. علاوه بر این با عنایت به ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ و با توجه به قرارداد بیمه و اصول حاکم بر قراردادها نباید حقوق بیمه‌گذار ضایع گردد. بنابراین، مرور بیمه‌نامه‌ای که در آن راننده و سرنشین قید شده است اشعار دارد که امر فراتر از تکمیل خلأ قانونی است؛ زیرا صدور بیمه‌نامه برای راننده اعم از اینکه مقصر باشد یا خیر، نشان از این دارد که بیمه مذکور مخلوطی از بیمه مسئولیت و بیمه حوادث است و از نظر دکتترین حقوقی هم با ارکان بیمه حوادث منطبق است (کریمی، ۱۳۸۲: ۴۱۳).

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد نمی‌توان از طریق ماهیت بیمه اجباری، مبنای آن را به بیمه مسئولیت یا بیمه حوادث اختصاص داد تا این نتیجه را گرفت که در بیمه‌های اجباری بیمه‌گر صرفاً با تحقق مسئولیت عهده‌دار جبران تمام یا قسمتی از جبران خسارت است یا اینکه مسئولیت بیمه‌گر فقط تابعی از مسئولیت شخصی دیگر نیست، بلکه استقلال در مسئولیت دارد.

به عنوان نتیجه در پایان این بحث می‌توان بیان کرد که مبنای مسئولیت در بیمه‌های اجباری در مصادیق مختلف را می‌توان با توجه به مبانی فقهی مسئولیت مدنی؛ یعنی قاعده «لاضرر»، قاعده «اتلاف» و «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرْمُ» و نظریه قابلیت انتساب مورد بررسی قرار داد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران، جبران ضرر مبتنی بر اصل جبران کامل خسارت می‌باشد و نظر به اینکه اصل تأسیس نهاد بیمه اجباری به عنوان ابزار تکمیلی در کنار سیستم مسئولیت مدنی، در همین راستا وضع شده است، قواعد فقهی لاضرر، قاعده اتلاف و «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرْمُ»، به عنوان مبانی فقهی بیمه مسئولیت در بیمه‌های اجباری قابل توجیه و استناد است؛ زیرا مدلول این قواعد نیز، جبران ضرر و زیان می‌باشد.

برای رسیدن به مبنای مسئولیت در بیمه‌های اجباری در حقوق ایران، یکی از راه‌ها جست‌وجو در ماهیت بیمه در مصادیقی است که بیمه در آنها از اهرم اجبار استفاده می‌کند. باید بررسی کرد که آیا ماهیت بیمه اجباری، بیمه مسئولیت است یا بیمه حوادث، فایده عملی این بحث این است که اگر ماهیت بیمه، بیمه مسئولیت باشد، بیمه‌گر به شخص مسئول توجه دارد و هدف حمایت از مسئولیت است، اما اگر ماهیت بیمه، بیمه حوادث باشد، هدف غایی حمایت از زیان‌دیده به هر نحو است و به محض تحقق ضرر بر زیان‌دیده باید خسارات جبران گردد و لازم نیست اثبات شود که کسی مسئول خسارت است. برای دستیابی به ماهیت بیمه اجباری و رسیدن به نتایج منطقی دو مورد از مهم‌ترین مصادیق بیمه اجباری (بیمه حوادث رانندگی، بیمه اجباری کارگران) مورد بررسی قرار گرفت و به روشنی اثبات شد که در بعضی موارد ماهیت بیمه اجباری، بیمه مسئولیت و در برخی دیگر، بیمه حوادث می‌باشد و حتی در برخی مصادیق مانند بیمه سرنشین وسیله نقلیه مخلوطی از بیمه مسئولیت و بیمه حوادث می‌باشد. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد نمی‌توان از طریق ماهیت بیمه اجباری، مبنای آن را به بیمه مسئولیت یا بیمه حوادث اختصاص داد تا این نتیجه را گرفت که در بیمه‌های اجباری بیمه‌گر صرفاً با تحقق مسئولیت عهده‌دار جبران تمام یا قسمتی از جبران خسارت است یا اینکه مسئولیت بیمه‌گر فقط تابعی از مسئولیت شخصی دیگر نیست، بلکه استقلال در مسئولیت دارد.

با توجه به مبانی فقهی که برای بیمه اجباری گفته شد، می‌توان گفت این ادله از مبانی نظری مرسوم عام‌تر است و

۱. «دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادها اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر اینکه دلایل مذکور از ادله شرعیه‌ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد».

_____ (۱۳۸۷). «قواعد حاکم بر اعمال همزمان نظام-

های جبران خسارت (مسئولیت مدنی بیمه و تأمین اجتماعی)». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸(۲)، ۶۸-۳۹.

باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷). *مسئولیت مدنی*. چاپ دوم. تهران: میزان.

بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷). *سوء استفاده از حق: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات اطلاعات.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۶). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: نشر ابن سینا.

جهانگیر، منصور (۱۳۹۳). *قوانین و مقررات بیمه*. تهران: نشر دوران.

حسینی عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العامه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حکیم، سیدمحسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروه الوثقی*. قم: مؤسسه دارالتفسیر.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی) (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۹). *جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول*. قم: آل البیت.

داراب‌پور، مهرباب (۱۳۸۷). *مسئولیت‌های خارج از قرارداد*. تهران: انتشارات مجد.

دبیری، فرهاد؛ پور هاشمی، سیدعباس و موسوی، مریم‌السادات (۱۳۸۳). «بررسی جبران خسارات وارده بر محیط زیست ناشی از آلودگی‌های فرامرزی و تخریب بین‌المللی محیط

زیست». *مجله انسان و محیط زیست*، ۸(۱)، ۵۰-۴۳.

دینیتینانو، بتاتریس مانیونی (۱۳۸۰). *بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی*. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

ژوردن، پاتریس (۱۳۸۵). *اصول مسئولیت مدنی*. ترجمه مجید ادیب. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.

سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق). *قاعده لاضرر و لاضرار*. قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.

سیف‌لو، سجاد، (۱۳۸۷). *بیمه تکافل: محصولات و تجربه سایر کشورها*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

صفاقی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی*. تهران: انتشارات سمت.

شمول بیشتری دارد. برای مثال قاعده لاضرر نسبت به نظریه تقصیر از عمومیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا زیان‌دیده با استناد به قاعده لاضرر نیازمند اثبات تقصیر عامل زیان نیست، بلکه هرگونه ضرر غیر متدارک، لزوماً باید جبران شود و نه این که مانند نظریه خطر، ثبوت رابطه سببیت بین عامل فعل زیان- بار و خسارت وجود دارد، بلکه حتی در صورت ایجاد ضرر ناشی از قوه قاهره و اعمال خارجی باید جبران گردد. در میان مبانی نظری مسئولیت مدنی مطروحه، نظریه مختار نویسنده، نظریه «قابلیت انتساب عرفی» به عنوان مبانی مسئولیت در بیمه اجباری است و ملاک احراز آن هم احراز قابلیت اسناد عرفی یا «قابلیت انتساب ضرر به عامل زیان» است. نظریه قابلیت انتساب همسو با تحولات جهانی در عرصه تکنولوژی و افزایش میزان خطرات، به خوبی نسبت به جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان حمایت می‌کند و از این نظر نسبت به نظریه تقصیر برتری دارد. از طرف دیگر، برخلاف نظریه خطر دامنه فعالیت‌های اقتصادی کارخانه‌ها و محیط‌های صنعتی را به صرف ایجاد محیط خطرناک محدود نمی‌کند.

بر اساس مبانی فقهی و حقوقی می‌توان مواردی را مورد بررسی قرار داد که در حقوق ایران فاقد قانون مدون بیمه اجباری هستند، بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت حفظ و صیانت اموال و احترام جان افراد در مواردی که با پشتوانه ادله فقهی ذکر می‌گردد، ساز و کاری جهت الزام به بیمه اجباری تعیین شود. مواردی که در این نوشتار با استدلال به مبانی مطروحه و ارائه ادله مربوطه پیشنهاد می‌شود که تحت شمول بیمه اجباری قرار بگیرند، عبارت- اند از: بیمه اجباری حوادث هسته‌ای، بیمه اجباری زیست محیطی، بیمه اجباری حوادث طبیعی و بیمه اجباری مهریه. البته لازم به ذکر است موارد منحصر به مصادیق مورد اشاره نیست، اما به دلیل کمیت و کیفیت وقوع به این موارد بسنده شده است.

منابع

احمدی، خلیل (۱۳۹۱). «تأثیر اصول و قواعد حقوق بیمه برای اثبات مسئولیت مدنی در قبال بلایای طبیعی». *نشریه پژوهشنامه بیمه*، ۲(۱)، ۵۳-۴۵.

اورک بختیاری، حسنعلی (۱۳۹۱). *مبانی و اصول مسئولیت مدنی حوادث خودرو*. سندیج: انتشارات علمی کالج.

بابایی، ایرج (۱۳۸۸). *حقوق بیمه*. چاپ هشتم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بادینی، حسن (۱۳۸۲). *فلسفه مسئولیت مدنی*. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- عاملی، زین‌الدین جبعی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). مسالک‌الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. عراقی، سیدعزت‌الله و همکاران (۱۳۸۶). درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی، نقد قانون تأمین اجتماعی ایران بر اساس مطالعه تطبیقی. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. غمامی، مجید (۱۳۸۰). تحول حقوق فرانسه در زمینه حوادث رانندگی. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). حقوق مدنی (ضمن قهری - مسئولیت مدنی). چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴). مسئولیت ناشی از عیب تولید. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۹). وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی). چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر؛ جنیدی، لیا و غمامی، مجید (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر و ایزانلو، محسن (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی: بیمه مسئولیت. تهران: انتشارات گنج دانش.
- کریمی، سیدمحمد (۱۳۹۲). «ارزیابی عملکرد صنعت بیمه کشور و تبیین چشم‌انداز آینده». فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت، ۲(۱)، ۲۰۲-۱۸۳. قاسمزاده، مرتضی (۱۳۸۷). مبانی مسئولیت مدنی. چاپ نهم. تهران: نشر میزان.
- لطفی، حسن و مولائی، آیت (۱۳۸۹). «جایگاه اصل پرداخت آلوده‌ساز در نظام حقوق محیط زیست ایران». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۵۰(۲)، ۹۳-۶۵.
- لوراسا، میشل (۱۳۷۵). مسئولیت مدنی. ترجمه محمد اشتری. تهران: نشر حقوقدان.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودصالحی، جانعلی (۱۳۸۸). حقوق بیمه. چاپ سوم. تهران: پژوهشکده بیمه.
- مراغی، میرعبدالفتاح حسینی (۱۴۲۵ق). العناوین. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). استفتانات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- _____ (۱۴۲۲ق). مسائل المستحدثه درس خارج فقه. قم: نشر آل بیت (علیهم السلام).
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۴۱۸ق). منیه الطالب. تقریرات درس نائینی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- یحیی‌مزدارانی، معصومه (۱۳۹۶). بیمه مسئولیت مدنی ناشی از حوادث هسته‌ای. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه قم.
- Bénabent, Alain (1991). *Droit civil. les obligation, 3e éd. Paris:-* Montchrestien.
- Faure, Michael, G. (2007). "Financial compensation for victims of catastrophes: A law and economics perspective". *Law & Policy*, 29.3, pp. 339-367.
- Fritsch, Michael, and Udo Brixy (2004). "The establishment file of the German social insurance statistics." *Schmollers Jahrbuch: Zeitschrift für Wirtschafts- und Sozialwissenschaften*, 124.1, pp. 183-190.
- Jacob, Nicolas (1974). *Assuranceet Responsabilitécivil. T.II, Les Assurances. Jurisprudence General Dalloz.*
- Veaux, F. (1996). "Assurance de demmage". *regles particuliculieres, a lasurance, Conditions de la Grant (Risgues Couvertss)*, fasc11-3, pp.12, 73-76.
- Kunreuther, H. (1966). "The case for comprehensive disaster insurance". *Journal of Law & Economics*, 11, p. 133.
- Tunc, André (1988). *Towards a European Civil Code, Kluwer Law International. Second Revised and Expanded. London.*